

هیون مری: درباره مصراع‌های بحث‌انگیز در شاهنامه

ابوالفضل خطیبی (عضو هیئت‌علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

در پادشاهی جمشید و در داستان مرداس، پدر پرهیزگار ضحاک، گفته شده‌است که او از هر حیوان دوشا هزار رأس در اختیار داشت و دوشندگان شیر آن‌ها را می‌دوشیدند و هرکس نیازمند شیر بود، از آن شیر برمی‌داشت:

مر او را ز دوشیدنی چارپای	ز هر یک هزار آمدندی به‌جای
همان گاو دوشا به فرمان‌بری	همان تازی اسپان همه گوهری
بز و شیرورمیش بُد همچنین	به دوشندگان داده بُد پاک‌دین
به شیر آن‌کسی را که بودی نیاز	بدان خواسته دست بردی فراز

فردوسی (۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶، بیت ۷۸-۸۱)

مصراع دوم بیت دوم تاکنون بحث‌های بسیاری را برانگیخته‌است: ضبط مصراع مطابق است با تصحیح استاد خالقی مطلق براساس یگانه نسخه برلین ۸۹۴ (به نشان ب) که از میان نسخه‌ها، کمترین اعتبار را دارد. ضبط نسخه‌های دیگر بدین شرح است: ف (فلورانس ۶۱۴: نسخه اساس): تازی اسب و هیون مری؛ ل: تازی اسب و گزیده مری؛ لن: تازه اسبان تا رهبری؛ ق: تازی اسبان ره بسپری؛ لی: تازی اسب رمنده مری؛ پ: تازی اسبان همچون مری؛ و، لن: تازی اسب زهی و مری؛ آ، ل: تازی اسب و هیون فری؛ ل: فزون داشت آن مهتر تازیان.

استاد خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه در شرح این مصراع نوشته‌اند: «در همه دست‌نویس‌ها گشتگی رخ داده‌است و فعلاً باید نویسنش گوهری (پهلوی: gōhrīg) را در ب به معنی "اصیل و نژاده" پذیرفت» و برای این معنی شواهدی از متون کهن ارائه داده‌اند که البته هیچ‌یک از شواهد در مورد حیوان یا اسب نژاده و اصیل نیست (خالقی

مطلق ۱۳۸۹، جلد ۱، ص ۵۹). نسخهٔ نویافتهٔ سن‌ژوزف (به نشان ژ) این مصراع را چنین ضبط کرده‌است: «همان تازی اسب و شتر گوهری» و استاد خالقی در چاپ دوم شاهنامه (فردوسی ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۴) با اینکه نسخهٔ ژ را نیز پیش رو داشته، تغییری در ضبط این مصراع نداده‌اند. اما ضبط «همان تازی اسبان همه گوهری» به دلایل زیر درست نمی‌نماید:

۱. ضبط گوهری با اینکه در نسخهٔ ژ هم آمده‌است، پشتوانهٔ استواری در نسخه‌های قدیمی و بیشتر نسخه‌ها ندارد و به‌جای آن — چنان‌که ملاحظه می‌شود — ضبط مری در پایان مصراع، در شش نسخه، که کهن‌ترین نسخه‌ها در رأس آن است، دیده می‌شود و شکل نزدیک به آن (فری) در دو نسخهٔ دیگر (آ، ل۳) نیز آمده‌است.

۲. تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده‌است، واژهٔ گوهری در معنی «نژاده و اصیل» (درمورد حیوان) نه در شاهنامه به‌کار رفته‌است و نه در متون حماسی دیگر. این واژه در هیچ‌یک از معانی خود در شاهنامه کاربرد ندارد.

۳. برای کاتبان واژهٔ گوهری چندان ناآشنا نبوده‌است که آن را به واژه‌های کاملاً ناآشنایی چون مری و فری و صورت‌های دیگر تبدیل کنند، ولی عکس آن امکان داشته‌است.

۴. در این سه بیت، همهٔ حیوانات به‌صورت مفرد آمده‌اند (گاو و بز و میش و نیز واژهٔ دوشیدنی) و در مصراع مورد بحث نیز منطق کلام اقتضا می‌کند که اسب به‌صورت مفرد بیاید.

۵. می‌دانیم در شاهنامه و متون دیگر، ضحاک نامی است عربی و از نژاد عرب دانسته شده‌است (اژدهای حمیری) و در این داستان، غیر از ضحاک، دو نام عربی دیگر (مرداس و ابلیس) نیز دیده می‌شود. بنابراین، در چنین محیطی با فرهنگ عربی، شتر اهمیت بسیاری داشته‌است و باز هم منطق درون‌متنی ایجاب می‌کند که در کنار گاو و بز و میش و اسب از شتر نیز نام رفته باشد. از این‌رو، چنان‌که ضبط بیشتر نسخه‌ها نشان می‌دهد، دو واژهٔ هیون (به‌معنی «شتر، به‌ویژه شتر قوی‌هیکل») و مری (واژهٔ عربی به‌معنی «بسیار شیر، درمورد ناقه») را نمی‌توان نادیده گرفت، به‌ویژه آنکه در ترجمهٔ عربی بنداری از این بیت‌ها اسب و اشتر (الإبل = هیون در نسخه‌ها) و گاو و گوسفند حضور دارند (من الخیل العرب والإبل والبقر والغنم) (فردوسی ۱۳۵۱ هجری قمری / ۱۹۳۲، ج ۱، ص ۲۵). از آنجاکه ترجمهٔ بنداری در فاصلهٔ سال‌های ۶۲۰ تا ۶۲۲ هجری فراهم

آمده است، نسخهٔ مبنای ترجمهٔ او باید از کهن‌ترین نسخهٔ بازمانده از شاهنامه (فلورانس ۶۱۴) هم کهن‌تر بوده باشد. چنان‌که از ترجمهٔ بنداری پیداست، ضبط این مصراع به ضبط نسخهٔ فلورانس و نسخه‌های شبیه به آن نزدیک‌تر بوده است تا به ضبط مختار استاد خالقی مطلق، یعنی «همان تازی اسپان همه گوهری».

۶. در این بخش، بر حیوانات شیرده و شیر آن‌ها تأکید شده است. بنابراین، وجود ضبط ناشناختهٔ مری (شیرآور، شیرده) شاید تصادفی نباشد.

پس از انتشار متن انتقادی شاهنامه و یادداشت‌های دکتر خالقی مطلق، دو مقالهٔ مستقل دربارهٔ این مصراع انتشار یافت. یکی مقاله‌ای محققانه به قلم محسن صادقی محسن‌آباد که با نقد و بررسی بیشتر نظرات ارائه شده، به این نتیجه رسید که همان ضبط نسخهٔ فلورانس درست است و مری واژه‌ای است فارسی به معنی «اهلی و فرمانبر» و برای آن یک شاهد از مولوی^۱ و چند شاهد از گویش‌های ایرانی ارائه داد (صادقی محسن‌آباد ۱۳۹۳)^۲؛ دیگری به قلم یاسر دالوند که باز هم پس از نقد و بررسی برخی نظرات دیگر (دالوند و وفایی ۱۳۹۵، ص ۳۷-۴۹)^۳ به این نتیجه رسید که همان ضبط نسخهٔ فلورانس اصلی است و بر مبنای لغت فرس اسدی طوسی (۱۳۱۹، ص ۵۲۸) مری را چنین معنی کرد: «اُشتری خُرد بُود که در عقب می‌رود»، و «هیون مری» را گونه‌ای اشتر خاص انگاشت. اما اشکال مهم این فرض این است که واژهٔ مری در این معنی که فارسی انگاشته شده، در هیچ‌یک از نسخه‌های بازمانده از لغت فرس اسدی طوسی نیست و فقط در حاشیهٔ نسخهٔ نخجوانی درج شده و از همان طریق وارد چاپ عباس اقبال از این فرهنگ و از آنجا وارد لغت‌نامهٔ دهخدا شده است. از آنجاکه معنی مری در حاشیهٔ نسخهٔ نخجوانی به معنی همین واژه در زبان عربی نزدیک است، این احتمال را باید نظر گرفت که کاتب نسخهٔ نخجوانی آن را براساس فرهنگ‌های عربی نوشته باشد و

۱. تو مری باشی و چاکر اندر این حضرت به است / ای افندی هین مگو این را مری و آن را مری برای این بیت، ← مولوی ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۰۴.

۲. این پژوهنده، به درستی این نظرات را مردود شمرد: مری مرکب از مَر به معنی «شمار» + ی (پسوند نکره)، در مجموع به معنی «شماری، تعدادی»، براساس چاپ مسکو: «همان تازی اسپ گزیده مری» (عبدالحمید نوشین، البته با شک و تردید، توفیق ه. سبحانی و مهری بهفر)؛ مری به معنی «بی‌شمار، بی‌اندازه و پرشمار» (علی رواقی). برای نقد این نظرات و نظرات دیگر و ارجاعات آن‌ها، ← ص ۱۲۵-۱۲۷.

۳. دالوند نیز به درستی این نظرات را مردود شمرد: مری، مخفف مهری و المهریه: اشتران مهری (منسوب به مخرّه‌بن حیران، عشیره‌ای در یمن) علی‌بن محمد ادیب (کازم برگ‌نسی)؛ گزینش ضبط «همان تازی اسپ رمنده فری» و فری شبه‌جمله‌ای است به معنی «زه و آفرین» (محمد دبیرسیاقی)؛ برای نقد این نظرات و نظرات دیگر و ارجاعات آن‌ها، ← ص ۳۹-۴۲.

از این رو، اساساً مری در این معنی واژه فارسی نباشد، به‌ویژه آنکه هیچ شاهدهی نیز در متون منظوم و منثور فارسی ندارد. گذشته از این، برخلاف نظر دالوند، که «این معنا با ساختار بیت تناسب کامل دارد»، نگارنده چندان تناسبی نمی‌بیند و نمی‌داند مری در معنی «شتر خرد» چگونه به هیون اضافه شده‌است.

به نظر نگارنده این سطور، در مصراع مورد بحث، طبق اصول تصحیح انتقادی متن، نباید ضبط نسخه فلورانس، که ضبط‌هایی نزدیک بدان نیز در چندین نسخه دیگر به چشم می‌خورد و در نسخه مبنای ترجمه بنداری نیز بوده‌است، نادیده گرفته شود و احتمالاً همان ضبط اصلی است. اما از میان نظرات متعددی که دربارهٔ معنی واژه مری ارائه شده، احتمال درستی دو نظر بیشتر از بقیه است: یکی نظر محسن صادقی محسن‌آباد که مری را واژه‌ای فارسی می‌داند به معنی «اهلی و فرمانبر» با شاهدهی از مولوی و شاهدهایی از برخی گویش‌ها. با اینکه این معنی با «فرمانبری» در پایان مصراع یکم همین بیت تناسب دارد، اشکال آن این است که این واژه در شاهنامه و متون کهن کاربرد ندارد و با یک شاهد از مولوی شاید نتوان اطمینان یافت که واژه‌ای فارسی است؛ دیگری نظر عزیزالله جوینی که با گزینش ضبط نسخه فلورانس، مری را واژه‌ای عربی می‌داند به معنی «بسیار شیر» (فردوسی ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۲ و شرح واژگان در پانوشت همین بیت) که این معنی با واژه‌های «دوشیدنی»، «دوشا»، «شیرور»، «دوشندگان» و «شیر» در این قطعه تناسب دارد، ولی این واژه عربی نیز در شاهنامه و متون کهن دیگر کاربرد ندارد. اگر بخواهیم بین این دو نظر یکی را انتخاب کنیم، به نظر نگارنده، دومی محتمل‌تر است و در این مصراع، «هیون مری» ترجمه «نَاقَة مَری» است که در فرهنگ‌های عربی به معنی «شتر بسیار شیر» آمده‌است. شاید بتوان این فرض را مطرح کرد که این واژه نادر، در محیط عربی رویدادهای داستان، مانند نام‌های عربی ضحاک و مرداس و ابلیس وارد روایت شده باشد.

منابع

- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، چاپخانه مجلس.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹)، یادداشت‌های شاهنامه، جلد ۹ از مجموعهٔ یازده‌جلدی متن و یادداشت‌ها، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- دالوند، یاسر و عباسعلی وفایی (۱۳۹۵)، «دو واژهٔ محلّ نظر در شاهنامه»، مجلهٔ متن‌پژوهی ادبی، سال ۲۰، شمارهٔ ۶۷، صفحه‌های ۳۷-۴۹.
- صادقی محسن‌آباد، محسن (۱۳۹۳)، «مری واژه‌ای فارسی در شاهنامه»، مجلهٔ فرهنگ‌نویسی، شمارهٔ ۸، صفحه‌های ۱۲۴-۱۲۹.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۱ هجری قمری / ۱۹۳۲)، الشّاهنامه، ترجمهٔ کهن فتح‌بن علی بنداری، به کوشش عبدالوهاب عزّام، قاهره، دارالکتب المصریه، جلد ۱.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، شاهنامه (از دست‌نویس موزهٔ فلورانس)، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۴ جلد، تهران، سخن.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳)، دیوان شمس، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی